**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 018– 22 /06/ 1400 جمع بندی روایات /روایات طهارت خمر/ روایات مساله/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسه گذشته روایت بکیر به عنوان یکی از روایات طهارت خمر مطرح شد. در این جلسه دلالت این روایت مورد بحث قرار می گیرد و پس از ذکر سایر روایاتی که برای طهارت خمر به آنها استدلال شده، جمع بین روایات طهارت خمر و نجاست خمر بیان خواهد شد.

## روایت بکیر

یکی از روایاتی که دالّ بر طهارت خمر دانسته شده، روایتی است که به سندهای متعدّد از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است:

وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- فَقِيلَ لَهُمَا إِنَّا نَشْتَرِي ثِيَاباً يُصِيبُهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكُ الْخِنْزِيرِ عِنْدَ حَاكَتِهَا أَ نُصَلِّي فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا فَقَالا نَعَمْ لَا بَأْسَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ.[[1]](#footnote-1)

### دلالت روایت

شهید صدر می فرماید: دلالت این روایت به خودی خود تامّ است و تنها این مشکل در روایت وجود دارد که از آن استفاده می شود نماز در جزئی از خنزیر (ودک خنزیر) نیز جایز است.

البته ممکن است گفته شود: ودک خنزیر، جزء خنزیر نیست و منفصل از خنزیر است. به فرض چربی خنزیر را منفصل از خنزیر بدانیم که اینگونه نیست، اما با این حال، روایات دالّ بر عدم جواز صلاه فی ما لا یؤکل لحمه، شامل چربی و بول و روث و مانند آن نیز می شود.

شهید صدر بیان می کند: این روایت نه تنها با روایات نجاست خمر در تعارض است بلکه با روایات نجاست خنزیر و روایات مانعیت ما لا یؤکل لحمه در صلاه تنافی دارد. اگر گفته شود: مورد روایت، نصّ در بقاء ودک خنزیر در ثوب الی حین الصلاه نیست بنابراین با روایات مانعیت ما لا یؤکل لحمه تنافی ندارد. در پاسخ گفته می شود: در روایت تصریح شده إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ که از این تعبیر استفاده می شود که تنها اکل و شرب آنها حرام است و محذور دیگری در آنها وجود ندارد. ایشان در ادامه می فرماید: بعد از آنکه قطعه مربوط به ودک خنزیر از حجیت ساقط شد، کل روایت از حجیت ساقط می شود. ایشان در مقام تعلیل می فرماید:

و هذا يقتضي سقوط الرواية في تمام المدلول عن الحجية اما لعدم تعقل التبعيض في الحجية في أمثال المقام عرفا، أو لكون ذلك أمارة نوعية على وجود خلل في الرواية بنحو يسلب الوثوق بها و يخرجها عن دليل الحجية[[2]](#footnote-2)

شاید مراد از امثال مقام این باشد که در جایی که جمله مستقل وجود ندارد، از نظر عرفی تبعیض در حجیت تصوّر نمی شود مانند يُصِيبُهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكُ الْخِنْزِيرِ عِنْدَ حَاكَتِهَا.

#### تبعیض در حجیت در روایت بکیر

قبلا درباره تبعّض در حجیت بیان شد: باید دید چه احتمالی درباره این روایت وجود دارد؟

1. یک احتمال این است که سائل به اشتباه، ودک خنزیر را در روایت اضافه کرده است. لازمه این اشتباه این نیست که راوی در بقیه روایت نیز اشتباه کرده باشد. در نتیجه، اشتباه در اضافه کردن ودک خنزیر در روایت، مستلزم اشتباه در اضافه کردن سایر قطعات روایت نیست.
2. یک احتمال این است که ودک خنزیر در روایت دیگری وارد شده بوده و به اشتباه وارد این روایت شده است. این اشتباه در ودک خنزیر نیز منشأ نمی شود که در سایر قطعات، روایت از اعتبار ساقط شود.

در نتیجه، لازمه سقوط بخشی از روایت از حجیت، سقوط سایر فقرات از حجیت نیست.

#### مناقشه در دلالت: احتمال سوال از فرض ظن به نجاست

اما با این حال، استدلال به این روایت بر طهارت تام نیست زیرا این احتمال وجود دارد که مفاد روایت معنای دیگری باشد. مرحوم مجلسی معنایی را برای روایت احتمال داده، هر چند آن را بعید می دانند. ایشان بیان می کند: ممکن است مراد از يُصِيبُهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكُ الْخِنْزِيرِ عِنْدَ حَاكَتِهَا. این باشد که ظن به اصابه ودک خنزیر و خمر داشته است.[[3]](#footnote-3)

می توان با قرائنی کلام مرحوم مجلسی را تأیید کرد. با این بیان که، ظاهر اصابها الخمر این است که به لباس، خمر اصابت کرده است. اما راوی به طوری کلی بیان کرده است: نشتری ثیابا یصیبها الخمر و ودک الخمر عند حاکتها. در این تعبیر، با صیغه جمع و به صورت مضارع بیان شده: «یصیبها الخمر» و قید «عند حاکتها» آمده است. به این علت که انسان همیشه بافنده لباس را نمی بیند، می تواند مراد این باشد که بافنده به طور متعارف شارب خمر است و خنزیر را می خورد. این باعث می شود ظن حاصل شود که علی القاعده به این لباس ها، خمر و خنزیر برخورد کرده است. در نتیجه، این روایت اشاره به قضایایی خارجی است که با آن مواجه بوده اند.

مرحوم مجلسی در تأیید این مطلب روایتی را ذکر کرده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الثِّيَابِ السَّابِرِيَّةِ يَعْمَلُهَا الْمَجُوسُ وَ هُمْ أَخْبَاثٌ وَ هُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ نِسَاؤُهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَلْبَسُهَا- وَ لَا أَغْسِلُهَا وَ أُصَلِّي فِيهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَقَطَعْتُ لَهُ قَمِيصاً وَ خِطْتُهُ وَ فَتَلْتُ لَهُ أَزْرَاراً وَ رِدَاءً مِنَ السَّابِرِيِّ ثُمَّ بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْهِ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَكَأَنَّهُ عَرَفَ مَا أُرِيدُ فَخَرَجَ فِيهَا إِلَى الْجُمُعَةِ.[[4]](#footnote-4)

در نتیجه، این احتمال که سوال ناظر به فرض ظن اصابت باشد، وجود دارد. مطابق این احتمال معنای این کلام امام علیه السلام که در پاسخ بیان کرده: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ. این است که خداوند اکل و شرب خمر و خنزیر را حرام کرده ولی لبس و صلاه در لباسی که ظن وجود دارد به آن خمر و خنزیر برخورد کرده را حرام نکرده است. هر چند این معنا در نظر بدوی ضعیف است اما با توجه به روایات نجاست ودک خنزیر، می توان این معنا را تأیید کرد هر چند راوی با تعبیر درستی مطلب را نقل نکرده است. بنابراین این احتمال بعید به نظر نمی رسد.

## روایت علی بن رئاب

روایت بعدی، روایت علی بن رئاب در قرب الاسناد است که در جامع الاحادیث ج 2 ص 112 ح 1454 وارد شده است.

أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمُسْكِرِ يُصِيبُ ثَوْبِي، أَغْسِلُهُ أَوْ أُصَلِّى فِيهِ؟ قَالَ: «صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تُقَذِّرَهُ فَتَغْسِلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا[[5]](#footnote-5)

در جامع الاحادیث «النبیذ و المسکر» نقل شده اما در نقل شهید صدر «النبیذ المسکر» آمده است.

### سند روایت

این روایت از نظر سندی صحیح است زیرا وثاقت احمد بن محمد بن عیسی مسلّم است و عبد الله بن محمد بن عیسی نیز به نظر ما ثقه هست زیرا راویان این طبقه از او اکثار روایت دارند و همچنین محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری در نوادر زیاد از او روایت کرده و از اسناد نوادر، استثنا نشده است.

### دلالت روایت

از نظر دلالی از این حدیث طهارت خمر استفاده می شود و روشن است که با توجه به ارتکاز به عدم جواز صلاه در نجس سوال پرسیده شده و ظاهر این روایت طهارت خمر است.

## روایت علی بن جعفر

وَ سَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ فِي مَاءِ الْمَطَرِ وَ قَدْ صُبَّ فِيهِ خَمْرٌ فَأَصَابَ ثَوْبَهُ هَلْ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ وَ لَا رِجْلَهُ وَ يُصَلِّي فِيهِ وَ لَا بَأْسَ بِهِ[[6]](#footnote-6)

### دلالت روایت

در بررسی دلالت روایت باید دید مراد از «قد صبّ فیه خمر» چیست؟ آیا مراد خود آبی است که در اثر باران در زمین قرار گرفته؟

به نظر می رسد، در اینکه مراد از «ما المطر» آبی است که در زمین از باران جمع شده، نباید تردید کرد زیرا اصابت خمر به خود بارانی که از آسمان می بارد، صورت نادر است و فرض روشن اصابت خمر، آبی است که در زمین جمع شده است. تنها نکته سوال این است که آیا اطلاق روایت، صورت انقطاع مطر را نیز شامل است؟ همچنین آیا شامل قلیل بودن آب جمع شده نیز می شود؟

به نظر می رسد، وجهی ندارد روایت را به ماء مطر کرّ اختصاص بدهیم و شامل ماء مطر قلیل می شود. اما شمول آن نسبت به صورتی که باران قطع شده، روشن نیست. زیرا ممکن است منشأ سوال این باشد که آبی قبلا در آن خمر اصابت کرده است و باران در این آب خمری می ریزد و این باران به لباس برخورد می کند. به عبارتی دیگر، آب پیش از باران نجس بوده است اما ماء المطر به خمر داخل آب می خورد و به بدن می چکد.

به هر حال روشن نیست که منشأ سوال نجاست خمر باشد زیرا پرسیدن این سوال با این خصوصیات خاص، ممکن است منشأ سوال دیگری داشته باشد و سوال از این باشد که آیا ترشّح آب بارانی که به آب نجس برخورد کرده، موجب نجاست لباس و بدن است؟ اگر منشأ سوال این باشد، این روایت دالّ بر نجاست خواهد بود نه طهارت خمر.

اما چون روشن نیست که آیا حیث سوال، اصابت ترشّحات باران به بدن است یا نجاست خمر است؟ نمی توان به این روایت بر نجاست یا طهارت خمر استدلال کرد. هر چند به نظر می رسد حیث سوال اول اگر اقوی نباشد، اضعف نیست. در نتیجه، اگر دلالت روایت بر نجاست خمر اقوی نباشد، لا اقل روایت مجمل است و نمی توان به آن بر طهارت خمر استدلال کرد.

روایت بعدی روایت علی بن جعفر است که در بحث نجاست مطرح بود و ما آن را نخواندیم و شهید صدر نیز دلالت آن را بر طهارت قبول ندارد و به نظر ما نیز دلالت آن بر طهارت روشن نیست.

## روایت حفص الاعور

این روایت غیر از روایت حفص الاعوری است که قبلا خوانده شد. این حدیث در جامع الاحادیث ج 2 ص 110 ح 1446 ح 11 از باب 7 از ابواب النجاسات وارد شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي آخُذُ الرَّكْوَةَ فَيُقَالُ إِنَّهُ إِذَا جُعِلَ فِيهَا الْخَمْرُ جُعِلَ فِيهَا الْبُخْتُجُ كَانَ أَطْيَبَ لَهَا فَيَأْخُذُ الرَّكْوَةَ فَيَجْعَلُ فِيهَا الْخَمْرَ فَتُخَضْخِضُهُ ثُمَّ يَصُبُّهُ ثُمَّ يَجْعَلُ فِيهَا الْبُخْتُجَ فَقَالَ ع لَا بَأْس‏[[7]](#footnote-7)

«و غسلت» در برخی از نسخ وارد شده و در برخی دیگر وارد نشده است. به نظر می رسد «و غسلت» زائد باشد. به این دلیل که امکان دارد برخی بین این روایت و روایات دالّ بر نجاست جمع کرده باشند و مراد از آن را صورت غسل می دانستند. در این موارد، این قید در حاشیه اضافه شده و بعدا وارد متن شده است. پس اصل بر عدم زیاده نیست و حذف «و غسلت» طبیعی نیست بلکه اصل بر زیادت است و زیاد شدن «و غسلت» طبیعی است.

### دلالت روایت

اما با این حال این روایت دالّ بر طهارت نیست و بیانگر نکته دیگری است. در توضیح باید گفت: بختج آب انگور است و تا زمانی که ثلثان نشده، نجس است. روایات زیادی درباره بختج در جامع الاحادیث ج 29 ص 286 باب 46 از ابواب الاطعمه المباحه و المحرمه وارد شده است. از این روایات استفاده می شود، بختج گاه ثلثان شده است و گاه ثلثان نشده است. مانند صحیحه معاویه بن وهب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْبُخْتُجِ فَقَالَ إِنْ كَانَ حُلْواً يَخْضِبُ الْإِنَاءَ وَ قَالَ صَاحِبُهُ قَدْ ذَهَبَ ثُلُثَاهُ وَ بَقِيَ الثُّلُثُ فَاشْرَبْهُ.[[8]](#footnote-8)

یا صحیحه معاویه بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ يَأْتِينِي بِالْبُخْتُجِ وَ يَقُولُ قَدْ طُبِخَ عَلَى الثُّلُثِ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُهُ عَلَى النِّصْفِ أَ فَأَشْرَبُهُ بِقَوْلِهِ وَ هُوَ يَشْرَبُهُ عَلَى النِّصْفِ فَقَالَ لَا تَشْرَبْهُ فَقُلْتُ فَرَجُلٌ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ مِمَّنْ لَا نَعْرِفُهُ يَشْرَبُهُ عَلَى الثُّلُثِ وَ لَا يَسْتَحِلُّهُ عَلَى النِّصْفِ يُخْبِرُنَا أَنَّ عِنْدَهُ بُخْتُجاً عَلَى الثُّلُثِ قَدْ ذَهَبَ ثُلُثَاهُ وَ بَقِيَ ثُلُثُهُ نَشْرَبُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ.[[9]](#footnote-9)

بختج مشروبی است که از آب انگور درست می شود و می تواند ثلثان شده باشد و می تواند ثلثان نشده باشد. در روایات آمده است در صورتی می توان بختج را خورد، که ثلثان شده باشد. در روایت مورد بحث صحبت این است که برای بهتر شدن بختجِ ثلثان شده، خمر را داخل ظرف می گذارند و بعد در ظرفی که در آن خمر است، آب انگور می ریزند و با حرارت، ثلثان آن را می برند. می تواند مراد از روایت این باشد که آب انگوری که به خمر برخورد کرده، با ذهاب ثلثان پاک می شود و اثر آن نیز از بین می رود. پس می تواند منشأ سوال این باشد که از نظر سائل، نجاست خمر مفروغ عنه بوده و پرسش می کند که آیا ذهاب ثلثین، بختجی که به خمر اصابت کرده را پاک می کند؟ در نتیجه، این روایت اگر دالّ بر نجاست نباشد قطعا دالّ بر طهارت نیست. هر چند دلالت این روایت بر نجاست ثابت نیست زیرا ممکن است منشأ سوال راوی نجاست خمر نباشد و حرمت شرب خمر باعث شده سائل از این مطلب پرسش کند که آیا ظرف آلوده به خمر که در آن بختج ثلثان می شود، مانعی در شرب خمر دارد؟

روایت حفص الاعور که قبلا خوانده شد، شبیه همین روایت است:

عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الدَّنُّ تَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ ثُمَّ يُجَفَّفُ يُجْعَلُ فِيهِ الْخَلُّ قَالَ نَعَمْ.[[10]](#footnote-10)

به نظر می رسد هر دو روایت ناظر به یک جهت هستند که آیا با تبدیل خمر به خلّ، خمری که در ظرف وجود داشته و پاک شده اما شسته نشده، پاک می شود؟ در روایت مورد بحث نیز سوال می شود که آیا ثلثان شدن بختج باعث طهارت خمری که قبلا در ظرف بوده و لو خشک نشده، می شود؟ حضرت علیه السلام در پاسخ می فرماید: مانعی ندارد. در نتیجه با ذهاب ثلثین و تخلیل، این میزان خمر پاک می شود - اگر خمر نجس باشد- و حلال می شود اگر خمر فقط جنبه حرمت داشته باشد و جنبه نجاست نداشته باشد.

### سند روایت

در نتیجه هر دو روایت حفص الاعور در یک فضا هستند و ربطی به بحث ما ندارند. علاوه بر آنکه سند روایت مورد بحث که با این سند وارد شده: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ از دو جهت مشکل سندی دارد:

1. حفص الاعور توثیق ندارد.
2. روایت مرسله است و محمد بن خالدی که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل است، ارسال کرده است. بنابراین به هیچ وجه مرسلات محمد بن خالد قابل اعتماد نیست.

## جمع بندی روایات طهارت

به نظر می رسد از جهت دلالت، تنها دو روایت از روایاتی که برای طهارت به آنها استدلال شده، دالّ بر طهارت هستند:

1. روایت حسین بن ابی ساره یا حسن ابی ساره إِنْ أَصَابَ ثَوْبِي شَيْ‌ءٌ مِنَ الْخَمْرِ أُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ أَغْسِلَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّ الثَّوْبَ لَا يُسْكِرُ یا یُسکَر
2. روایت علی بن رئاب در قرب الاسناد: عَنِ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمُسْكِرِ يُصِيبُ ثَوْبِي، أَغْسِلُهُ أَوْ أُصَلِّى فِيهِ؟ قَالَ: «صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تُقَذِّرَهُ فَتَغْسِلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا

حتی اگر اطلاق برخی از روایات دیگر را نسبت به حالت صلاه بپذیریم و به واسطه اطلاق آنها را دالّ بر طهارت بدانیم، اطلاق آنها با روایات نجاست خمر جمع عرفی دارد و این اطلاق مقیّد به غیر حالت صلاه می شوند.

در نتیجه به نظر می رسد، دو دسته روایات وجود دارد: برخی دالّ بر نجاست خمر هستند و برخی دیگر دالّ بر طهارت خمر.

## جمع بین روایات نجاست و طهارت خمر

به نظر می رسد حمل روایات نجاست بر کراهت، صحیح نیست و از نظر عرفی، این جمع صحیح نیست. پس تعارض بین این دو دسته روایات مستقر است ولی روایات نجاست به چند جهت مقدّم است:

1. روایات نجاست مقطوع الصدور هستند. ما در روایاتی که به آنها برای نجاست استدلال شده، دلالت این روایات را پذیرفتیم: یونس، زکریا بن آدم، عمار بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلام، یونس بن عبد الرحمن عن هشام بن الحکم، ابی بصیر، عمر بن حنظله، روایت اول عبد الله بن سنان. این روایات مقطوع الصدور هستند ولی روایات طهارت خمر تنها منحصر دو روایت است که قطع به صدور آنها حاصل نمی شود. در نتیجه اولین مرجّح که قطع به صدور است، بر روایات نجاست تطبیق می شود و این روایات بر روایات طهارت مقدم می شوند.
2. روایات نجاست مطابق کتاب هستند. زیرا ما ظهور آیه قرآن بر نجاست را پذیرفتیم. پس روایات نجاست موافق قرآن است و روایات طهارت مخالف قرآن است و به همین دلیل، روایات نجاست مقدّم می شود.
3. وجه دیگری برای تقدیم روایات نجاست وجود دارد که تمسک به روایت علی بن مهزیار و خیران خادم است. این روایات به عنوان شاهد برای ترجیح روایات نجاست بیان شده است. روایت علی بن مهزیار به این صورت است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص فِي الْخَمْرِ يُصِيبُ ثَوْبَ الرَّجُلِ أَنَّهُمَا قَالا لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلَّى فِيهِ إِنَّمَا حُرِّمَ شُرْبُهَا وَ رَوَى غَيْرُ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ يَعْنِي الْمُسْكِرَ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ فَأَعْلِمْنِي مَا آخُذُ بِهِ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ ع خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.[[11]](#footnote-11)

برخی این روایت را به عنوان حاکم قرار دادند. روایت دومی که علی بن مهزیار نقل کرده، شبیه متن روایت یونس است:

عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ مُسْكِرٌ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ.[[12]](#footnote-12)

متن روایت اول که علی بن مهزیار از زراره نقل کرده، شبیه روایت بکیر و ابو سعید و ابو الصباح و الحسن النبال است. البته در این مجموعه نامی از زراره نیست اما از روایت علی بن مهزیار روشن می شود که زراره نیز این روایت را نقل کرده است.

ظاهر « خذ بقول ابی عبد الله علیه السلام» در روایت علی بن مهزیار، قول اختصاصی امام صادق علیه السلام است که بر روایت نجاست تطبیق می شود. بنابراین روایت علی بن مهزیار به عنوان حاکم بر روایات دیگر قرار داده شده است. شبیه این روایت نیز از خیران الخادم نقل شده است:

عَنْ خَيْرَانَ الْخَادِمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ص أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ فَكَتَبَ ع لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْس[[13]](#footnote-13)‏

در این روایت، خیران الخادم از دو دسته روایت که دالّ بر طهارت خمر و دالّ بر نجاست خمر هستند، سوال کرده و امام علیه السلام فرموده: روایات نجاست را مقدّم کن.

این دو روایت به عنوان حاکم بر روایات طهارت و نجاست مطرح شدند که شهید صدر درباره حکومت این دو روایت بحث کردند و در جلسه آینده در این باره صحبت کرده، بحث را جمع می کنیم.

1. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص: 248 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث فی شرح العروه الوثقی، ج 3، ص: 341 [↑](#footnote-ref-2)
3. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ ج‌2، ص: 126 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذيب الأحكام؛ ج‌2، ص: 362 [↑](#footnote-ref-4)
5. قرب الاسناد، ص: 163، ح 595 [↑](#footnote-ref-5)
6. مسائل علي بن جعفر و مستدركاتها؛ ص: 220 [↑](#footnote-ref-6)
7. کافی، ج 6، ص: 430 [↑](#footnote-ref-7)
8. کافی، ج 6، ص: 420 [↑](#footnote-ref-8)
9. کافی، ج 1، ص: 421 [↑](#footnote-ref-9)
10. کافی، ج 6، ص: 428 [↑](#footnote-ref-10)
11. کافی، ج 3، ص: 407 [↑](#footnote-ref-11)
12. کافی، ج 3، ص: 405 [↑](#footnote-ref-12)
13. کافی، ج 3، ص: 405 [↑](#footnote-ref-13)